



دانشکده ادبیات و علوم انسانی

گروه حقوق جزا و جرم شناسی

عنوان:

سیاست جنایی تقنینی ایران
در مقابله با خشونت علیه زنان

از:

مهسا پاغوش

استاد راهنما:

دکتر محمدرضا نظری نژاد

استاد مشاور:

دکتر حسن شاه ملک پور

اسفند ۱۳۹۲

تقدیم به تمامی زنان قربانی خشونت

تقدیر از پدر و مادر عزیزم

خدای رابی ساگرم که پدر و مادری فداکار نصیحت ساخته تا در سایه درخت پربار وجودشان بیایم و از ریشه آن ها شاخ و برگ

گیرم و از سایه وجودشان در راه کسب علم و دانش تلاش نمایم. والدینی که بودنشان تاج افتخاری است بر سرم و

نشان دلیلی است بر بودنم چرا که این دو وجود پس از پروردگاریه، هستی ام بوده اند و ستم را گرفتند و راه رفتن را در این

وادی زندگی پر از فراز و نشیب آموختند.

خواهر عزیزم، سارا که همواره در طول تحصیل متحمل زحمت بود و وجودش مایه دلگرمی و شادی بخش زندگی من می باشد.

تقدیر و تشکر:

از استاد گرامی جناب آقای دکتر محمد رضا نظری نژاد بسیار سپاسگزارم چرا که بدون راهنماییهای ایشان تامین این پایان نامه

بسیار مشکل می نمود.

همچنین از استاد گرامی جناب آقای دکتر حسن شاه ملک پور به دلیل یاریها و راهنماییهای بی شائبه شان که بسیاری از سختیها

را بر ایم آسان نمودند.

مقدمه	۱
فصل اول : کلیات	
۱-۱ - مفهوم سیاست جنایی و تحولات آن:	۵
۲-۱ - تقسیم بندی سیاست جنایی:	۷
۱-۲-۱ - مدل های دولتی سیاست جنایی	۷
۱-۲-۱-۱ - مدل دولت- جامعه لیبرال	۷
۱-۲-۱-۲ - مدل دولت اقتدارگرا	۷
۲-۱-۱ - مدل های اقتدارگرای فراگیر (استبدادی فراگیر)	۸
۲-۲-۱ - مدل های جامعه‌وی سیاست جنایی	۸
۱-۲-۲-۱ - مدل جامعه خودگردان	۸
۲-۲-۲-۱ - مدل جامعه آنارشویست	۹
۳-۱ - گرایش های سیاست جنایی:	۹
۱-۳-۱ - سیاست جنایی تقنینی	۹
۲-۳-۱ - سیاست جنایی قضایی	۹
۳-۳-۱ - سیاست جنایی اجرایی	۹
۴-۳-۱ - سیاست جنایی مشارکتی	۱۰
۴-۱ - سیاست جنایی تقنینی در ایران	۱۰
۵-۱ - خشونت علیه زنان	۱۱
۱-۵-۱ - استانداردهای بین المللی مطرح در مورد خشونت علیه زنان	۱۲
۲-۵-۱ - مفاهیم بین المللی مرتبط با خشونت علیه زنان و برخی مصادیق آن	۱۲
۳-۵-۱ - نگاهی بر مفاد کنوانسیون محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان از منظر منع خشونت علیه زنان	۱۴
۶-۱ - انواع خشونت علیه زنان	۱۶
۱-۶-۱ - خشونت بر حسب موضوع	۱۶
۱-۶-۱-۱ - خشونت های جنسی	۱۶
۲-۶-۱ - خشونت لفظی	۱۷
۳-۶-۱ - خشونت روانی و آزار عاطفی	۱۷
۴-۶-۱ - خشونت سیاسی	۱۷
۵-۶-۱ - خشونت اقتصادی	۱۸
۶-۶-۱ - خشونت فرهنگی	۱۸
۷-۶-۱ - خشونت تبلیغاتی	۱۸
۷-۱ - خشونت بر حسب زمان و مکان	۱۹
۱-۷-۱ - خشونت در محیط شغلی	۱۹
۲-۷-۱ - خشونت های خیابانی :	۲۰
۳-۷-۱ - خشونت در زمان جنگ	۲۰

۲۱	۴-۷-۱ - خشونت در محیط خانه یا خشونت خانگی
۲۳	۸-۱ - قتل های ناموسی
۲۴	۱-۸-۱ - علل وقوع قتل های ناموسی
۲۵	۱-۱-۸-۱ - سوء ظن
۲۵	۲-۱-۸-۱ - تعصب
۲۶	۳-۱-۸-۱ - ازدواج اجباری
۲۶	۴-۱-۸-۱ - نظارت اجتماعی
۲۶	۵-۱-۸-۱ - جامعه پذیری
۲۷	۶-۱-۸-۱ - فشار و کنترل شدید اجتماعی
۲۷	۸-۱-۲ - قتل های ناموسی در جهان
۲۸	۹-۱ - عوامل وجود خشونت علیه زنان:
۲۹	۱-۹-۱ - عوامل ساختاری ایجاد خشونت و حفظ آن در ایران
۲۹	۲-۱-۹-۱ - قدرت مردان در بعد اقتصادی:
۳۰	۳-۱-۹-۱ - محرومیت زنان از سواد و حرفه آموزی
۳۰	۴-۱-۹-۱ - قدرت مردان در سازمان های نظارتی
۳۰	۵-۱-۹-۱ - عدم وجود سازمان های حامی و پشتیبانی کننده
۳۱	۶-۱-۹-۱ - عامل سیاسی:
۳۲	۷-۱-۹-۱ - عامل دینی
۳۳	۱۰-۱ - منابع حقوقی و مسأله خشونت

فصل دوم: نقد و بررسی قوانین ایران در زمینه ی حمایت از زنان

۳۶	۱-۲ - تعریف سیاست کیفری افتراقی و پیشینه آن:
۳۷	۱-۲-۱ - تفاوت سیاست کیفری با سیاست جنایی:
۳۷	۲-۲ - سیاست کیفری افتراقی ایران در زمینه ی حمایت از زنان:
۳۸	۳-۲ - حمایت از زنان در قوانین ایران
۴۱	۴-۲ - لایحه تامین امنیت زنان
۴۱	۴-۲-۱ - بررسی مواد لایحه تامین امنیت زنان
۴۳	۵-۲ - بررسی قوانین تبعیض آمیز
۴۳	۵-۲-۱ - بررسی قانون اساسی در زمینه ی حقوق زنان
۴۵	۶-۲ - بررسی قوانین کیفری در زمینه زن
۴۵	۶-۲-۱ - قتل در فراش
۴۶	۶-۲-۱-۱ - سابقه فقهی موضوع
۴۹	۶-۲-۱-۲ - مرحله ی ثبوتی:
۵۰	۶-۲-۱-۳ - مرحله ی اثباتی:
۵۲	۶-۲-۲ - سن مسئولیت کیفری
۵۳	۶-۲-۱-۲ - تغییرات قانون جدید مجازات اسلامی در رابطه با سن مسئولیت کیفری
۵۴	۶-۲-۲-۲ - ماده ۹۰ قانون مجازات اسلامی:
۵۵	۶-۲-۳ - دیه و تفاوت زنان و مردان
۵۶	۶-۲-۳-۱ - دیه ی زنان در قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۲:

۵۷ ۲-۶-۴- شهادت:
۵۹ ۲-۶-۱- بررسی مبنای تفاوت ارزش شهادت زنان و مردان
۶۲ ۲-۷-۷- بررسی قوانین خانواده در زمینه ی زنان
۶۳ ۲-۷-۱- ارث و تفاوت ارث بری زنان و مردان
۶۴ ۲-۷-۱- اصلاحات قانون در زمینه ی ارث زمین :
۶۴ ۲-۷-۲- حداقل سن ازدواج
۶۶ ۲-۷-۳- آزادی در ازدواج
۶۸ ۲-۷-۴- چند همسری
۷۲ ۲-۷-۵- حضانت و سرپرستی فرزندان
۷۷ ۲-۷-۶- طلاق
۸۱ ۲-۷-۷- اشتغال و حق کار کردن
۸۱ ۲-۷-۱- ریاست جمهوری زنان
۸۲ ۲-۷-۲- قضاوت زنان
۸۲ ۲-۸- خلا قانونی در حمایت از زنان:

فصل سوم : راهکارهای حمایت از زنان

۹۰ ۳-۱- راهکارهای حمایت از زنان و جلوگیری از خشونت علیه زنان
۹۰ ۳-۲- ساز و کار های حمایتی پیش از بزه دیدگی زن
۹۱ ۳-۲-۱- ساز و کار های عدالت کیفری
۹۲ ۳-۲-۲- لزوم عملکرد پویای قانون گذار(سیاست جنایی تقنینی)
۹۳ ۳-۲-۳- لزوم عملکرد پویایی نهادهای اجرایی(سیاست جنایی اجرایی)
۹۷ ۳-۲-۴- ساز و کار ناظر بر نهادهای غیر کیفری(سیاست جنایی مشارکتی)
۹۸ ۳-۲-۱- تقویت اطلاعات آماری و ارتقاء افکار عمومی
۹۹ ۳-۲-۲- ایجاد مراکز مشاوره و خطوط بحران
۹۹ ۳-۲-۳- آموزش زنان در خود ایمن سازی
۱۰۱ ۳-۳- ساز و کارهای حمایتی، پس بزه دیدگی زن
۱۰۱ ۳-۳-۱- ساز و کارهای عدالت کیفری
۱۰۲ ۳-۳-۲- عملکرد پویای نهاد قضایی
۱۰۵ ۳-۳-۳- لزوم عملکرد پویای نهادهای اجرائی
۱۰۷ ۳-۴- ساز و کارهای ناظر بر نهادهای غیر کیفری(سیاست جنائی مشارکتی)
۱۰۸ ۳-۴-۱- ایجاد مراکز درمانی، بهداشتی و مشاوره ای
۱۰۹ ۳-۴-۲- ایجاد خانه های امن و مراکز کمک به بزه دیدگان
۱۱۰ ۳-۴-۳- کمیسیون های جبران خسارت
۱۱۱ نتیجه گیری
۱۱۵ منابع

امروزه مساله ی زنان و خشونت علیه آنان به عنوان یکی از نگرانی های جدی جوامع و دولت ها در آمده است. از این رو دولت ها از طریق سازوکارهای گوناگون و از طریق سیاست جنایی مختلف در صدد مقابله با این معضل و حمایت هر چه بیشتر از زنان به ویژه قربانیان خشونت هستند. در این بین نقش قانون و حمایت قانونی بسیار پررنگ است که با وضع قوانین پیشگیرانه و حمایتی از زنان بزه دیده و قربانیان خشونت می تواند در کاهش و جلوگیری از خشونت علیه زنان بسیار موثر باشد. هر چند لزوم هماهنگی بین سه نهاد قانون گذاری، اجرایی و قضایی شرط نهایی و لازم جهت حمایت جامع از زنان است اما همواره وجود قانون و رویه ی قانونی مناسب در هر مساله ای در جهت بهبود وضعیت بسیار تاثیر گذار است. از این رو در جهت حمایت از زنان نیز توجه ویژه به مسائل زنان توسط قانون گذاران می تواند جایگاه آنان را بهبود بخشیده و از آنان حمایت مناسبی را به عمل آورد و در جهت کاهش خشونت علیه زنان موثر باشد. امری که امروزه توسط بسیاری از کشورها مورد توجه قرار گرفته و تحت عنوان سیاست افتراقی ویژه شناخته می شود. سیاستی که در جهت حمایت ویژه از زنان به قانون گذاری می پردازد. زنان به دلیل مسائل خاص زیست شناسی و اجتماعی همواره در معرض انواع خشونت ها هستند و در واقع بزه دیده ی بالقوه هستند، از این رو حمایت ویژه از زنان جهت کمتر کردن خطر قربانی شدن الزامی است. که این حمایت باید در تمام ابعاد حقوقی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی صورت پذیرد که در این بین همواره انواع حمایت قانونی بسیار موثر است.

واژگان کلیدی: زنان، خشونت، سیاست افتراقی، بزه دیدگان بالقوه، سیاست جنایی

Abstract

Iranian legislative criminal policy in the fight against violence women

Mahsa Paghoosh

These days, women and violence against them has been considered as one of the main serious concerns in and among societies and governments. Then, through several mechanisms and different judicial policies, the governments have tried to fight against this problem and protect women as the violence victims. In this situation, the role of law and law protection is considerable. In the way that through setting the preventive law for women as the violence victims, they can be influential in decreasing the level of violence against women. Although conformity between three legislative, judicial and executive branches is necessary and ultimate condition for preventing women against violence, the presence of a legal procedure in each issue will be influential in resolving the situation. Therefore, in order to protect women against violence, there has been main attention to women's problems by the legislator. It can decrease the level of violence against women and improve their conditions. This issue has been considered in many countries and called "Especial Differential Policy": A policy which sets laws especially to protect women. As the result of social and biological conditions, women expose to different violence and in fact they are the potential victim. So, especial protection of women against violence and decreasing the risk of being a victim seems necessary. The so called protection must be in legal, social, cultural and political aspects. In this way, different kinds of legal protection seem necessary .

Keywords: women, violence, differential policy, victims potential, criminal policy

مقدمه

امروزه افزایش جرایم، گسترش فعالیت‌های مجرمانه، ظهور اشکال نوین بزهکاری افزایش انواع خشونت به ویژه خشونت علیه زنان باعث ایجاد ناامنی در بین جوامع گشته و بزه دیده‌گی و بزه کاری به عنوان یکی از نگرانی‌های جدی جوامع در آمده است که در این راستا دولت‌ها به برنامه ریزی و سیاست گذاری جهت کنترل و کاهش جرایم از طریق پیش گیری از ارتکاب جرم و سرکوبی آن دست می زنند. هر جامعه ی بشری چه آگاهانه و با مطالعه و چه از طریق سرکوبی محض و یا همراه با اقدامات و تدابیر خاص به دنبال پیشگیری از جرایم و حمایت از بزه دیدگان است. طرح و بحث عملی درباره ی ماهیت این سیاست‌ها و ابزارها بحث سیاست جنایی را مطرح می کند. سیاست جنایی هر کشوری بسته به نظام سیاسی آن کشور و همچنین نظام حقوقی و دیدگاه‌های اندیشمندان حقوقی آن و بسته به آداب و فرهنگ حاکم بر جامعه متفاوت است. از این رو به موازات تفاوت اندیشه‌ها و فرهنگ‌ها و نظام های سیاسی حاکم، در بحث سیاست جنایی نیز، تفاوت بین نظام های مختلف ایجاد شده است. در این میان سیاست جنایی تقنینی با توجه به نقش قانون در پیشگیری، کاهش جرایم و حمایت از بزه دیده گان حائز اهمیت است. از سویی در بین جرایم و مشکلاتی که در جوامع در ارتباط با بزه دیدگان وجود دارد مساله ی زنان و خشونت علیه آنان است که امروزه بسیار مورد توجه قرار گرفته است. زیرا زنان به دلیل عوامل خاص زیست شناسی و اجتماعی پیش زمینه و استعداد قبلی برای بزه دیده واقع شدن دارند. بر اساس آن چه در آمارها و در عمل نیز مشاهده می شود زنان قربانی اصلی انواع خشونت هستند. بنابراین بالا بردن خطر ارتکاب جرم بر روی زنان از طریق با لا بردن هزینه ی کیفری ارتکاب جرم می تواند در فرایند گزینش توسط بزهکاران تاثیر گذاشته و در نتیجه ضریب بزه دیدگی زنان را کاهش دهد. به همین دلیل امروزه قانون گذاران به عنصر زنان توجه ویژه ای در تدوین سیاست جنایی تقنینی دارند. حقوق کیفری به عنوان هسته ی اصلی سیاست جنایی هر کشور در حمایت از زنان از جایگاه مهمی بر خوردار است. به همین دلیل امروزه در اکثر کشورها حقوق کیفری در پرتو اتخاذ سیاست افتراقی به حمایت ویژه از زنان قربانی خشونت و بزه دست زده است. در ایران نیز در برخی موارد قانون گذار در صدد ارائه چنین سیاست هایی بوده است که چندان کامل نبوده و قدرت پیشگیرانه لازم را نداشته است. از سویی تدوین و تصویب قانون حمایت خانواده نیز در این باب چندان موفق نبوده است که در فصل دوم مورد بررسی قرار می گیرد. البته سیاست جنایی تنها در قالب قوانین کیفری خلاصه نمی شود و هم ابزارهای کیفری و هم غیر کیفری را شامل می شود. زمانی که سخن از سیاست جنایی تقنینی است تمامی قوانین موجود اعم از قانون مدنی، آیین دادرسی مدنی، آیین دادرسی کیفری، قانون تجارت در کنار قوانین کیفری مد نظر قرار گرفته می شود. تنها از طریق وضع قوانین جزایی و حمایت کیفری نمی توان مساله ی زنان را حل کرد بلکه این حمایت باید در تمامی قوانین وجود داشته باشد و در واقع حقوق یک کشور به عنوان مجموعه قوانین در راستای حمایت از زنان و مقابله با خشونت علیه آنان نگاشته شود. با بررسی قوانین می توان هر چه بهتر نگاه قانون گذار و سیاست جنایی تقنینی ایران را در باب مساله ی زنان و خشونت علیه آنان را دریافت. از سویی امروزه تعریف

خشونت نسبت به گذشته بسیار موسع گشته است و به دلیل گستردگی و اهمیت این موضوع سازمان ها و گروه‌های مختلف حامی حقوق بشر به ویژه حقوق زنان به تعریف و شناساندن هر چه بیشتر و کامل تر خشونت و انواع آن پرداخته اند. در این مسیر دولت ها نیز بیش از گذشته به زنان و مسائل آنان توجه داشته و در سیاست گذاری های خود به حمایت بیشتر از زنان می پردازند. دیگر خشونت تنها خشونت فیزیکی معنا نمی شود و هر نوع تبعیض مبتنی بر جنسیت خشونت دانسته میشود. از این رو آگاهی دولت ها از انواع خشونت در جهت رفع و حمایت از قربانیان انواع آن بسیار حائز اهمیت است. در این بین قانون گذاری و حمایت قانونی از زنان جایگاه ویژه ای می تواند داشته باشد. از این رو در این پایان نامه سعی شده نقش و جایگاه قانون ایران در حمایت از زنان مورد رسیدگی قرار گیرد. هر چند سیاست کیفری و تاثیر قوانین و نقش حمایت قانونی بسیار زیاد است اما باید بین سه قوه ی مقننه، مجریه و قضاییه هماهنگی و اتحاد کامل در جهت حمایت از زنان وجود داشته باشد که بتوان از طریق سیاست جنایی کامل و مناسب از زنان و قربانیان خشونت حمایت کرد. در این بین توجه به سیاست‌های پیشگیرانه و ارائه ی راهکارهای همه جانبه در سطوح مختلف قانونی، اجرایی و قضایی بسیار حائز اهمیت است. در این پایان نامه سعی شده است تا ابتدا خشونت و انواع آن و علل آن به طور کامل شناخته شود و سپس نقش و جایگاه قانون ایران در زمینه ی حمایت از زنان و خشونت علیه آنان آشکار شود و در آخر به ارائه ی راه کارهای مناسب در جهت حمایت همه جانبه از زنان و قربانیان خشونت پرداخته شود.

سوالات

در بررسی این مسائل و تحلیل سیاست جنایی تقنینی ایران در مقابله با خشونت علیه زنان سوالات مختلفی به ذهن می رسد که به چند نمونه اشاره می نمایم :

- تاثیر سیاست جنایی در کاهش یا افزایش خشونت علیه زنان چیست؟
- راهکارهای قانونی حقوق ایران در قبال مساله خشونت علیه زنان و ضمانت اجراهای پیش بینی شده در قانون چیست؟

فروضیات:

- سیاست جنایی تقنینی نقش مهمی در کاهش خشونت علیه زنان ایفا می کند.
- در ایران در زمینه خشونت علیه زنان راهکارهای قانونی مناسب در حمایت از زنان وجود ندارد.

روش:

- روش پژوهش و انجام پایان نامه روش توصیفی-تحلیلی است و گردآوری اطلاعات بر مبنای روش کتابخانه ای و اینترنتی صورت گرفته است.

پیشینه:

در مورد پیشینه ی موضوع منتخب باید اذعان داشت که در حد اطلاع نگارنده موضوع پایان نامه ی حاضر با عنوان سیاست جنایی تقنینی ایران در مقابله با خشونت علیه زنان در حقوق ایران برای اولین بار مورد مطالعه و بررسی قرار می گیرد. عنوان حاضر به طور مستقل موضوع کتاب یا پایان نامه ای نمی باشد اما در مقالاتی که توسط برخی از حقوق دانان نگاشته شده است درباره ی برخی از مباحث مطرح شده مطالبی نوشته شده است.

هدف:

هدف از انتخاب این موضوع و نگارش این پایان نامه نشان دادن نقش و اهمیت قانون در حمایت از زنان و نشان دادن ضرورت توجه ویژه به مساله ی خشونت علیه زنان و تدوین قوانین افتراقی و ویژه در حمایت از قربانیان خشونت است. در واقع سعی بر این شده است که با نشان دادن ابعاد خشونت و گستردگی این فاجعه واز سویی کمبود های قانونی در این زمینه در قانون ایران به ارائه راهکارهای مناسب برای مقابله با خشونت و حمایت از زنان پردازم تا شاید نقش کوچکی در روشن کردن ذهن و افکار خواننده در این باب داشته باشم، و در مسیر حمایت از زنان قربانی خشونت گام کوچکی بردارم.

فصل اول:

کلیات

۱-۱ - مفهوم سیاست جنایی و تحولات آن:

سیاست به طور مختصر و ساده، عبارت است از درک، تدبیر، اداره ی مسائل و امور جامعه. بدین سان سیاست جنایی از یک سو، با تجزیه و تحلیل و فهم یک امر خاص در جامعه، یعنی پدیده ی مجرمانه و از سوی دیگر، با عملی ساختن یک استراتژی به منظور پاسخ به وضعیت های بزهکاری و کژروی در ارتباط است. در واقع پدیده ی مجرمانه، در معنای وسیع آن، تنها از جرایم کیفری یعنی خلاف، جنحه و جنایت، تشکیل نمی شود، بلکه شامل مجموعه ی رفتار و کردارهایی نیز می شود که صرف نظر از این که در قانون جزا جرم تلقی شده یا نشده باشد، محل نظم اجتماعی می نمایند، زیرا به صورت عدم پذیرش و عدم رعایت هنجارهای اجتماعی متجلی می شود. در برابر این رفتارها و کردارهای بزهکارانه یا کژمدارانه، سیاست جنایی کوشش می کند تا پاسخ هایی دولتی یا پاسخ هایی جامعه‌ی را با رعایت اصول حقوق بشر - امری که بی تردید باید با قاطعیت در مقام اجرای آن بود - پیشنهاد کند (لارز، ۱۳۸۲: ۲۳)

بدین ترتیب، سیاست جنایی تنها در چارچوب حقوق کیفری و آیین دادرسی کیفری یا جرم شناسی نمی گنجد، بلکه در یک طرح و استراتژی کلی در چارچوب سیاست اجتماعی یک دولت معین و دقیقتر بگوییم در چارچوب سیاست دولت در شهر قرار می گیرد. مراد از سیاست شهر در سیاست جنایی مبارزه با هر نوع طرد و حاشیه رانی افراد در شهرها، کمک به اجرای مجازات های اجتماعی، اتخاذ تدابیر لازم برای جبران و ترمیم خسارت بزه دیدگان و ... است.

خود اصطلاح سیاست جنایی، برای نخستین بار در پایان سده ی هجدهم میلادی در آثار کلاینشرود و فوئر باخ آلمانی به کار برده شده است. کلاینشرود در این خصوص می گوید: «سیاست جنایی، شناخت وسایل و امکاناتی است که قانونگذار می تواند بر حسب آمادگی و امکانات خاص حکومت متبوع، به منظور جلوگیری از ارتکاب جرایم و حمایت از حقوق طبیعی تابعان خود بیابد». فوئر باخ در این باره معتقد است که: «سیاست جنایی مجموعه شیوه های سرکوبگرانه ای است که دولت با توسل به آنها علیه جرم واکنش نشان می دهد» تعریف فوئر باخ نشانگر مفهوم مضیقی از سیاست جنایی بوده و در واقع بیانگر همان سیاست کیفری است. در نظر او سیاست جنایی مبتنی بر شیوه های قهرآمیز و تنبیهی و رسمی بوده و تنها علیه جرم به کار بسته می شود (لارز، ۱۳۸۲: ۶۲)

نقطه آغاز جنبش نوین سیاست جنایی را می توان در آستانه ی سده ی بیستم در زمانی قرار داد که فون لیست آلمانی سیاست جنایی را «مجموعه ی منظم اصولی که دولت و جامعه به وسیله ی آنها باید مبارزه علیه بزه را سازمان بخشد» تعریف کرد. دون دیو دووآسر، استاد فرانسوی در کتاب خود تحت عنوان سیاست جنایی دولت های اقتدارگرا-توریتر، عقیده دارد که سیاست جنایی یک هنر است و موضوع آن کشف شیوه های مبارزه علیه جرم می باشد (همان منبع). بدین ترتیب طرز تفکر و نگاه حقوقدانان حقوق جزا تا اواسط سده بیستم با تکیه بر مفهوم مضیق سیاست جنایی، مبتنی بر این است که سیاست جنایی شامل همه ی شیوه هایی نیست که دولت علیه بزهکاری در اختیار داشته و به اجرا می گذارد. در این مفهوم، امر پیشگیری

که از وظایف دولت است، خارج از سیاست جنایی قرار می‌گیرد. زیرا پیشگیری به هر میزان موثر واقع شود موجب محو کامل پدیده‌ی مجرمانه نیست و با ظهور این پدیده وظیفه دوم دولت که دقیقاً شامل سیاست جنایی آن می‌شود، یعنی واکنش تنبیهی و سرکوبگرانه علیه جرم اعمال می‌شود. با ظهور مکاتب فلسفی و کیفری پس از جنگ جهانی دوم و حضور دانشمندان زیادی در خلال این مکاتب، مفهوم سیاست جنایی دچار تحول گشته و از مفهوم مضیق به سمت مفهوم موسع در حرکت قرار گرفت. مارک آنسل یکی از دانشمندان است که به عقیده او سیاست جنایی علاوه بر جرم به عنوان یک مفهوم قانونی و سرکوبی و مجازات بزهکاری با ابزارها و نظام کیفری به انحراف و کژروی به عنوان یک مفهوم اجتماعی نیز می‌پردازد و توجه زیادی به پیشگیری از جرم دارد. تکیه سیاست جنایی نوین و در مفهوم موسع به استفاده از تمامی ابزارها خصوصاً روش‌های مبتنی بر جبران خسارت و میانجی‌گری به جای استفاده صرف از روش‌های سرکوب‌گر و استفاده از مشارکت اجتماعی در مبارزه و پیشگیری از بزهکاری می‌باشد. به عبارت دیگر، سیاست جنایی دیگر تنها سرکوبی مجرم نیست. در ادامه فرآیند تحول مفهوم سیاست جنایی، دانشمند فرانسوی می‌ری-دلماس مارتی با در نظر گرفتن تحولات کمی و کیفی که در دهه‌های اخیر در انواع جرایم و نحوه مبارزه با آن‌ها پدید آمده است تعریف موسعی از سیاست جنایی ارائه می‌دهد: «سیاست جنایی شامل مجموعه روش‌های می‌شود که هیأت اجتماع با توسل به آن‌ها پاسخ‌های به پدیده مجرمانه را سازمان می‌بخشد» بدین ترتیب سیاست جنایی مترادف با جنبه‌های نظری و عملی اشکال مختلف کنترل اجتماعی (جرم و انحراف) متجلی می‌شود. بدیهی است که حقوق کیفری در این دیدگاه مانند هسته‌ای اصلی یا محل قوی‌ترین فشار و تنش در سیاست جنایی، حضور بسیار محسوسی خواهد داشت. لیکن ابزارهای کیفری در قلمرو سیاست جنایی دیگر تنها نیستند، بلکه حول آن‌ها شیوه‌های دیگر کنترل اجتماعی از نوع غیر کیفری مانند ضمانت اجرای اداری غیر سرکوبگر (پیش‌گیری، جبران و ترمیم خسارت، میانجی‌گری) و گاه حتی غیردولتی (شیوه‌های سرکوبگر افراد شبه نظامی خصوصی، اقدام‌های اعتراضی از نوع اقدامات سازمان عفو بین‌الملل) وجود دارد. می‌توان گفت در این مفهوم اجتماع نیز به مشارکت در راهبرد سیاست جنایی کمک شایانی کرده و می‌نماید (علی آبادی، ۱۳۳۴: ۴۵). بدین ترتیب می‌توان گفت که سیاست جنایی در پایان سده بیستم یعنی حدود دو قرن پس از اولین کاربرد اصطلاح سیاست جنایی، اکنون شامل جرم و انحراف می‌باشد و همچنین کلیه تدابیر و اقدامات سرکوبگرانه کیفری و غیر کیفری و پیشگیرانه توسط دولت و جامعه هر یک به صورت مستقل یا با مشارکت سازمان یافته یکدیگر را به منظور سرکوبی بزهکاری و پیش‌گیری از وقوع جرم و انحراف در بر می‌گیرد. سیاست جنایی یک تامل و تفکر معرفت‌شناسانه درباره پدیده مجرمانه، درک این پدیده، و وسایلی است که برای مبارزه بر ضد رفتارهای حاکی از انحراف یا بزهکاری به اجرا گذاشته می‌شود. یک سیاست جنایی، بر حسب انتخاب‌های نظری یا ساده‌تر بگوییم با توجه به مکاتب فکری مختلف، تهیه و تنظیم می‌شود. طرز تلقی و نحوه‌ی پذیرش یک سیاست جنایی در مراجع دولتی قانون‌گذاری، قضایی، پلیسی و حتی در جامعه‌ی مدنی متفاوت است. (علی آبادی ۱۳۳۴: ۵۶)

۱-۲- تقسیم بندی سیاست جنایی:

۱-۲-۱- مدل های دولتی سیاست جنایی

مدل های دولتی سیاست جنایی به سه گروه تقسیم میشود:

۱- مدل دولت-جامعه لیبرال

۲- مدل دولت اقتدارگرا

۳- مدل دولت استبدادی فراگیر

ساختار این سه مدل در مقابل جرم و انحراف و پاسخ های جامعه به آن ها یکسان نیست و در هر مدل تفاوت هایی ساختاری وجود دارد.

ویژگی اساسی مدل های دولتی را می توان در این امر خلاصه نمود که در مقابل بزه، یک پاسخ و واکنش دولتی وجود دارد که غالباً با استفاده از حقوق کیفری و آیین دادرسی کیفری اعمال می گردد. (دلمارس مارتی، ۱۳۸۷: ۴۵)

۱-۲-۱-۱- مدل دولت- جامعه لیبرال

این مدل از ایدئولوژی لیبرال الهام می گیرد و در کشورهایی که خود را تابع ایدئولوژی لیبرال می دانند مانند فرانسه و سایر کشورهای غربی به عنوان مدل مرجع مورد پذیرش قرار گرفته است. آشکارترین بخش سیاست جنایی مدل دولت-جامعه لیبرال را می توان در پاسخ دولت به بزه مشاهده نمود. بدین جهت شاخص این مدل در درجه اول درجه بالای پیچیدگی شبکه کیفری در آن است. زیرا محدود شدن قلمرو مداخله دولت از طریق توسعه روش های ماهوی و شکلی هدف دول لیبرال است. به علاوه این مدل در دوره معاصر، سایر ضمانت اجراها مانند ضمانت اجرای اداری، مدنی و میانجی گری را مورد شناسایی قرار داده است. دولت در این مدل با واگذاری بخشی از پاسخ های پیشگیرانه و سرکوبگرانه به جامعه مدنی، ضمن اینکه در زمینه جرم از طریق بروز اعمال واکنش های مختلف مداخله می کند، لیکن هم زمان پاسخ و واکنش جامعه در قبل انحراف را نیز می پذیرد.

۱-۲-۱-۲- مدل دولت اقتدارگرا

این مدل در ساختار خود از مدل لیبرال جدا می شود. در این مدل جرم از انحراف تفکیک می شود و بدین ترتیب قلمرو تحت نظارت دولت یا محدوده ی فضای کنترل شده توسط دولت نیز تعیین گردیده است.

پاسخ دولتی به بزه در این مدل ممکن است به دو شکل باشد:

یکی نظام کیفری اختصاصی (استثنایی) که شامل دادگاه ها و مراجع فوق العاده و اختصاصی که از تضمین های قانونی و قضایی خاصی برخوردارند و واکنش در برابر پاره ای جرایم را با قواعد ماهوی و شکلی شدیدتر سازمان دهی می نمایند و دیگری نظام کیفری عادی یا عمومی در زمینه ی پاسخ به انحراف نیز، پاسخ عمدتاً از نوع دولتی است و در شکل اقدامات

دولتی، پلیسی، قضایی تجلی می یابد. به عبارت دیگر، در این مدل، مراجع رسیدگی قضایی به اعتبار مرتکب یا موضوع تفکیک و تقسیم بندی می شوند. تعریف مبهم از انحراف معمولاً موجب مداخله های نوعاً اقتدارگرا و قهرآمیز شده که از جمله آن ها اعطای آزادی عمل زیاد به پلیس و نگهداری اداری یا قضایی فرد منحرف می باشد.

۲-۱-۳- مدل دولت های اقتدارگرای فراگیر (استبدادی فراگیر)

هدف این مدل، صرف نظر از ایدئولوژی حاکم بر آن، این است که بدون تفکیک بزه از انحراف، کلیه رفتارهای حاکی از عدم قبول هنجارها را تعقیب و سرکوب نماید و کلیه افراد جامعه را در یک پیکره کاملاً واحد ادغام نموده و آن ها را مجبور به تفکر یکسان نماید. در این مدل می توان دو گرایش یا دو متغیر را از یکدیگر تفکیک نمود: شبکه های سرکوبی و کنارگذاری و یا مشارکت سرکوب گر بر جامعه مدنی. (دلمارس مارتی، ۱۳۸۷: ۴۷-۵۲)

۲-۱-۲- مدل های جامعه‌ی سیاست جنایی

مدل های جامعه‌ی که هرگونه پاسخ دولت را کنار می گذارد، برخلاف مدل های دولتی که وجه اشتراک آنها، وجود یک پاسخ دولتی به تمام یا بخشی از پدیده مجرمانه می باشد، دارای تنوع بیش تری هستند. در برخی مدل ها، به دلیل عدم ایفای وظیفه از جانب دولت در حل و فصل اختلافات و پاسخ به پدیده های مجرمانه و انحراف ها یا ایفای وظیفه برخلاف انتظارات اجتماع، به عنوان جایگزین دولت متجلی می شوند و در برخی دیگر از مدل ها نیز، واسطه بین پدیده مجرمانه و دولت می شوند تا تمام یا بخشی از واکنش ها در مقابل رفتارهای ناشی از رد هنجارها را مدیریت نمایند. معمولاً از دو نوع مدل جامعه‌ی سیاست جنایی سخن به میان می آید (دلمارس مارتی، ۱۳۸۷: ۶۳)

۲-۱-۲-۱- مدل جامعه خودگردان

مدل جامعه خودگردان با وجود پاسخ اجتماعی به جرم مشخص می شود. زیرا پاسخ اجتماعی به انحراف با مدل دولت-جامعه لیبرال جلوه گر شد. این مدل با توجه به رابطه جرم - پاسخ اجتماعی می تواند با وجود چند تغییر جایگزین جلوه گر شود. در واقع شبکه های خود تنظیمی که پاسخ اجتماعی به جرم را مشخص می کنند، به دو شکل خود را سازمان دهی می نمایند. در مورد اول: شبکه ها به بخشی تشکل از هیات اجتماع مربوط می شوند که مقرراتی خاص و مرتبط با نوع فعالیت خود دارند و هدف آن ها این است که خود به طور کم و بیش مستقل از دولت آن ها را اعمال نمایند که شبکه های انضباطی خوانده می شوند. در مورد دیگر زمانی که بزه دیده به صورت منفرد یا جمعی که از بقیه گروه های اجتماعی جدا و مجزاست، ناتوانی دولت را در تضمین و تامین امنیت اشخاص و اموال به نحو رضایت بخش بهانه قرار می دهد و شبکه های خاص خود را سازمان می بخشد، با شبکه های دفاع شخصی از خود مواجه خواهیم شد.

۱-۲-۲-۲- مدل جامعه آنارشیست

در این مدل، برخلاف مدل های دولتی که دولت در راس قرار دارد اساساً مظهر دولت به خودی خود حذف و محو می گردد و جامعه مدنی مدعی جانشینی دولت ناتوان بوده و به تنهایی برخورد با پدیده مجرمانه اعم از جرم و انحراف را به عهده می گیرد. در این مدل پاسخ به بزه و انحراف واحد است و در واقع در این چنین جوامعی نظارت افراد نسبت به یکدیگر، پاسخ و واکنش دایم در برابر جرم و انحراف محسوب می شود. این شیوه مراقبت و نظارت ممکن است شکل انتقام جویانه و یا شکل اجتماعی و جمعی به خود بگیرد (دلمارس مارتی، ۱۳۸۷: ۷۳)

۱-۳-۱- گرایش های سیاست جنایی:

۱-۳-۱-۱- سیاست جنایی تقنینی

سیاست جنایی تقنینی، طرز برداشت و تلقی مقام قانونگذاری در قالب وضع و تصویب قوانین مختلف از سیاست جنایی است. به بیان دیگر زمانی که متون قانونی در خصوص یک پدیده مجرمانه توسط قانونگذار هر کشوری تصویب می گردد، در واقع بیانگر سیاست جنایی تقنینی خاص آن کشور در خصوص پدیده مجرمانه توسط قانونگذار است (حسینی، ۱۳۸۳: ۲۵)

۱-۳-۱-۲- سیاست جنایی قضایی

سیاست جنایی قضایی به معنای مضیق آن یعنی سیاست جنایی که در تصمیم ها و عملکردهای دادگاه های دادگستری منعکس و مندرج می شود. این سیاست جنایی می تواند متأثر از رویه قضایی، بخش نامه ها، دستورالعمل ها، آرای دیوان عالی کشور و موارد مشابه باشد. برای داشتن سیاست قضایی منسجم، مدرن و مقتدر می بایستی به اصطلاح قوانین از طریق لوایح قضایی در قالب کمیسیون های خاص و تخصصی و استفاده از ظرفیت های موجود و نظریات قضات محاکم جهت عینیت بخشیدن هرچه بیشتر قوانین و مطابقت با نیازهای روز جامعه همت گذاشت.

۱-۳-۱-۳- سیاست جنایی اجرایی

سومین رکن در راستای سیاست جنایی واحد در سطح ملی، سیاستی است که از سوی قوه مجریه به عنوان رکن اجرایی کشور در راستای تطبیق و اجرای سیاست های جنایی اتخاذ شده از سوی قوه مقننه در پیش گرفته می شود. بنابراین سیاست قوه مجریه در زمینه ی کنترل جرم که ناظر بر چگونگی اجرای قوانین و رویه قضایی موجود است، سیاست جنایی اجرایی را تشکیل می دهد که در سطحی کلان به نقش پلیس در تامین امنیت داخلی کشور باز می گردد. بنابراین نقش و اهمیت قوه مجریه از این جهت که رکن اجرا کننده ی سیاست جنایی به شمار می رود از دو جهت حایز اهمیت می باشد. اول اینکه قوه

مجریه تنها رکن با صلاحیت در راستای تحقق و اجرای سیاست جنایی اتخاذ شده است. از جهت دیگر، تطبیق و اجرا چنان بایستی در هماهنگی با سایر ارکان صورت گیرد که بتوان با یک سیاست جنایی واحد رو به رو بود، نه اینکه برنامه ها یا عملکرد عوامل اجرایی در جهت مخالف با سیاست جنایی پیش بینی شده از سوی قوه مقننه باشد و قوه مقننه تهیه و تدوین می گردد. مشارکت عامه مردم در سیاست جنایی به کارایی آن می افزاید. شرکت دادن عموم مردم در سیاست جنایی افزون بر رفع دل نگرانی شروع در جهت بالا بردن کارایی آن، به معنای این است که امروزه پیش گیری و سرکوبی بزهکاری از جمله اموری هستند که به همه افراد جامعه مربوط می شوند. (آقازاده، ۱۳۸۴: ۷۸)

۱-۳-۴- سیاست جنایی مشارکتی

سیاست جنایی مشارکتی یا سیاست جنایی توأم با شرکت وسیع جامعه، یعنی در نظر گرفتن آثار ضرورت حیاتی ایجاد عوامل تقویتی دیگری غیر از پلیس و قوه قضائیه به منظور اعتبار بخشیدن بیشتر به یک طرح سیاست جنایی است.

۱-۴- سیاست جنایی تقنینی در ایران

پیامد استقرار نظام جمهوری اسلامی در ایران، به عنوان یک نهاد حکومتی مبتنی بر پذیرش و تفکیک قوای سه گانه ی قانون گذاری، قضایی و اجرایی کشور، این بود که یک حکومت دینی با ولایت و مرجعیت روحانی و اسلامی از طریق نهادهای دارای صلاحیت مستقل و تعریف شده، اعمال حاکمیت کند. از جمله پیامدهای آن پذیرش نظام قانونگذاری پارلمانی در دو نهاد طولی مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان قانون اساسی بود. در این راستا بسیاری از احکام جزایی فقهی در قالب مواد قانونی به زبان رسمی کشور تدوین شد و به تصویب و تایید مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان رسید و مستند مراجع قضایی قرار گرفت (دکتر حسینی، ۱۳۸۳: ۶۷) در اصل ۱۵۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، وظیفه کشف جرم و تعقیب مجرمین و پیشگیری از جرم به عهده قوه قضائیه به عنوان متولی رسمی و دولتی آن قرارداد علی رغم مسایل مذکور در فوق و با وجود اصولی در قانون اساسی از جمله اصول ۲۲ و ۳۲ و ۳۳ و ۳۶ و ۱۶۶ قانون اساسی که بر حصر جرم انگاری و تعیین مجازات در قوانین مدون دلالت دارند، اصل ۱۶۷ قانون اساسی قضات محاکم را ضمن منع امتناع از رسیدگی و صدور حکم به بهانه ی سکوت، نقص، اجمال و یا تعارض قوانین، موظف نموده است که در مواردی که حکم دعوایی در قوانین مدون یافت نمی شود به منابع معتبر اسلامی یا فتوای معتبر استناد جسته و حکم قضیه را صادر کنند. به دنبال آن نیز تصویب موادی در قانون مجازات اسلامی و آیین دادرسی کیفری، عملاً مساله ی حصر صلاحیت جرم انگاری و عمل به صرفاً قوانین مدونه را به چالش کشیده است. به لحاظ عملی نیز با توجه به اینکه امروزه شکل قانون گذاری وضعی و تدوین قوانین بر پایه های اسلامی و شرعی در جوامع اسلامی از جمله در نظام اسلامی ایران پذیرفته شده است و قوانین موضوعه ممنوعیت های رفتاری شهروندان را تعیین می کنند، دوگانگی منبع جرم انگاری و سیاست جنایی تقنینی دوگانه محذوراتی در پی دارد. اگر قرار باشد که علاوه

بر جرایم مصرح در قوانین مدون به استناد جواز کلی تغیر بر هر عمل حرام، بتوان محرمات شرعی جرم انگاری نشده در قانون وضعی را کیفر کرد این جرم انگاری گسترده پشتوانه عملی کیفری نخواهد داشت و در نتیجه موجب از دست رفتن آمریت و اعتبار و قابلیت نظام قضایی خواهد شد. بنابراین بجاست که قانونگذار جهت اصلاح دوگانگی سیاست جنایی تقنینی در جرم انگاری ها وارد شود و به آنچه در ماده ی ۲ قانون مجازات اسلامی مقرر نموده است جامه عمل بپوشاند. به طور کلی می توان به این نتیجه رسید که سیاست جنایی ایران و به طور اخص سیاست جنایی تقنینی ایران دارای انسجام نبوده و حتی شاید نتوان در ایران از یک سیاست جنایی هماهنگ و اصولی و طبق مدل های گفته شده سخن گفت. در بحث تطبیق وضعیت سیاست جنایی کشور با یکی از مدل های سیاست جنایی، گذشته از آن که امروزه این مساله مورد تایید و پذیرش است که جای دادن نظام موجود کشورها در مدل های خاص سیاست جنایی، از باب غلبه و شباهت خصوصیات اصلی آن نظام به یک مدل خاص است و در درون خود نظام ها گرایش به ابزارهای دیگر نیز همواره وجود دارد، لازم به ذکر است که با مواضع قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به خصوص در اصل ۱۵۶ و سایر قوانین جزایی کشور، پاسخ به جرم، جنبه ی رسمی و دولتی دارد و پیشگیری از وقوع جرم نیز به عنوان یکی دیگر از جنبه های سیاست جنایی در اختیار نهاد دولتی و رسمی (قوه قضائیه) قرار گرفته است. البته به مرور زمان شاهد رشد نوعی سیاست جنایی مشارکتی در قالب نهادهای مردمی متولی پیشگیری از وقوع جرایم و نهادهای دیگری همچون شورای حل اختلاف و هیات منصفه در قوانین کشور بوده ایم که نشانگر جدا شدن سیاست جنایی کشور از مدل های دولتی محض به سوی مدل های جامعه‌ی بوده که البته این حرکت بسیار کند و کم رنگ صورت می پذیرد و در مقاطعی نیز برخلاف آن عمل شده است (حسینی، ۱۳۸۳: ۱۲۷-۱۲۹)

۵-۱- خشونت علیه زنان

خشونت علیه زنان از جمله مسائلی است که در چند دهه اخیر، به طور جدی مورد توجه بسیاری از نهادهای بین المللی قرار گرفته است و خصوصاً وقوع مخاصمات مسلحانه داخلی و بین المللی از اوایل دهه ۱۹۹۰ به بعد و اعمال خشونت های فراوان علیه هزاران زن و کودک بی دفاع، بر اهمیت موضوع افزوده است. البته علاوه بر خشونت های ارتكابی علیه زنان و دختران در جریان مخاصمات مسلحانه، اعمال خشونت آمیز که در خانواده، اجتماع، محیط کار و تحصیل علیه زنان در جوامع مختلف از جمله کشورهای اروپایی انجام می گیرند، از جمله دغدغه های مطرح هستند که برای مقابله با آن راهکارهای مختلفی توسط دولت ها و سازوکارهای بین المللی پیشنهاد و اتخاذ گردیده است. البته این راهکارها نوعاً با رویکرد حذفی به خانواده همراه بوده است، بدین معنا که گرچه خشونت خانگی از اقسام مطرح خشونت علیه زنان شمرده شده و در بسیاری موارد نیز غیرقابل انکار است، اما تاکید بر ترمیم یا اصلاح خانواده و یا توصیه هایی برای بهبود و تقویت روابط اعضای خانواده، در راستای مقابله با خشونت علیه زنان دیده نمی شود. این در حالی است که اگر بپذیریم که شرایط خانوادگی زنان در بسیاری موارد، مطلوب نیست و اعضای خانواده می توانند در زمره متهمین ارتكاب خشونت مورد توجه قرار گیرند، چنانچه در برخی کشورهای اروپایی